

چگونه خود را با سقوط آمریکا وفق دهیم؟

راهکارهایی برای جلوگیری تزلزل جایگاه آمریکا در جهان امروز

فرصتی که آمریکا به حکومت‌های ضعیف می‌دهد!

دلیل تاریخی خوبی برای این مسئله وجود دارد؛ کره جنوبی تحت قیمومیت آمریکا از یک حکومت خودمختار ضعیف و فقیر به یکی از ثروتمندترین دموکراسی‌های جهانی تبدیل شد. هر ساله مالیات‌دهندگان آمریکایی، میلیاردها دلار برای برقراری امنیت منطقه‌ای و حفظ آن می‌پردازند. همین رویه آمریکا در مناطق دیگر جهان، یعنی در آسیا و اروپا نیز اجرا شد. خیمه امنیت آمریکا که شامل ده‌ها هزار نیروی نظامی است، به رهبران این حکومت‌ها فرصت می‌دهد تا دموکراسی و اقتصاد خود را تقویت کرده و از موضع ضعف، به قدرت برسند.

مقامات آمریکایی همواره در دفاع از این رویه، چنین می‌گویند که این سیاست‌ها در خدمت امنیت و صلح جهانی است. استدلال دیگر مقامات آمریکا نیز این است که هزینه‌های ناشی از این رویه، غیرقابل تحمل نیست و تا زمانی که

این خبر که مایک پمپئو^۱، رئیس سیا، به‌طور مخفیانه و غیرعلنی با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی در آخر هفته عید پاک دیدار کرده است، امیدها را زنده نمود تا یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین خصومت‌های دنیا، بدون جنگ حل شود؛ که البته روز شنبه آقای کیم اعلام نمود، آزمایش‌های هسته‌ای خود را متوقف خواهد کرد. سفر پمپئو به دلایل زیادی مایه تعجب است؛ زیرا او خودش شخصاً به این سفر رفت و همچنین، مخفی نیز نگه داشته شد، سپس، دقیقاً زمانی که دیگران صلاحیت او را برای تصدی منصب وزارت خارجه ایالات متحده زیر سؤال برده بودند، افشا شد. البته این سفر چیزی را درباره نقش و جایگاه آمریکا در مسائل جهانی بیان می‌کند که حداقل یک جنبه از این سفر، باعث تعجب نیست؛ زیرا آمریکایی‌ها عمیقاً و به شدت درگیر اختلافات دو حکومت سلطنتی هستند که هزاران مایل از واشنگتن فاصله دارند.

متن ذیل، ترجمه‌ای از کتاب «چگونه خود را با سقوط آمریکا وفق دهیم؟»^۲ است که به قلم «کریستوفر ای پربل»^۳ (نویسنده کتاب «مشکل قدرت») و کارشناس مسائل دفاعی و سیاست خارجی در موسسه کاتو)، در ۲۱ آوریل ۲۰۱۸ در تارنمای نیویورک تایمز، منتشر شده است. نویسنده در تلاش است تا ضمن توجه به هزینه‌های فراوانی که ایالات متحده برای حفظ قدرت برتر نظامی در جهان متحمل می‌شود، به چالش‌های زیاد آن اشاره کند و در ضمن، این موضوع را برجسته می‌کند که جهان کنونی، دیگر جهان دهه‌های قبل نیست و برای حفظ هژمونی و قدرت، باید محدودیت قدرت آمریکا را پذیرفت و متحدانی قدرتمند و هم‌سطح خود را یافت و ایجاد کرد.

1 - Adapting to American Decline

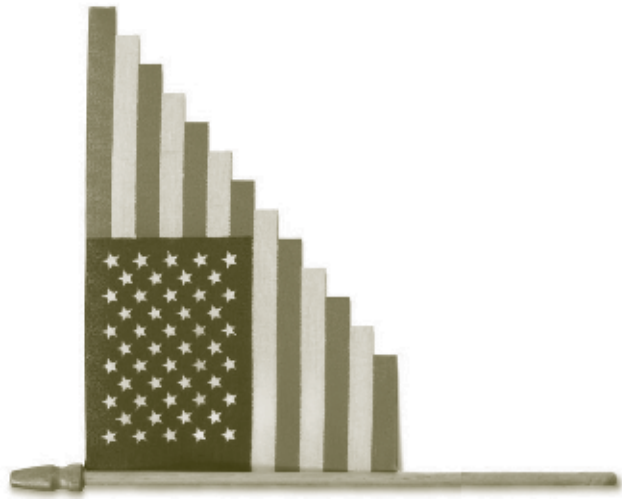
2 - Christopher A. Preble

3 - The Power Problem

ابتدایی گرفته تا رباتیک پیشرفته، حتی کشورهای کوچک و ضعیف را قادر کرده است تا بتوانند در برابر ایالات متحده قوی و بزرگ بایستند. امروزه هر کشوری که بخواهد (حتی کشور کوچک و ضعیفی چون کره شمالی)، می تواند سلاح هسته ای بسازد تا عامل بازدارنده ای برای حملات دیگران باشد.

بی خبری آمریکایی ها

با وجود این مسائل، آمریکایی ها آخرین کسانی هستند که از این تغییر شکل قدرت جهانی باخبر می شوند. البته این بدان معنا نیست که مقامات ارشد امنیتی کشور نمی فهمند که مشکلی وجود دارد. به عنوان مثال، استراتژی دفاع ملی حکومت ترامپ، بارها از «میدان جنگی که مرگبارتر و مخرب تر از همیشه است» سخن می گوید یا «روند» های نگران کننده ای که «توانایی ها برای بازدارندگی از حملات» را به خطر می اندازد؛ و اما پاسخ این مسئله چیست؟ بیشتر تلاش کن. مدارک و شواهد دال بر این است که متحدان آمریکا، وفاداری خود را به این کشور از دست خواهند داد که نفوذ جهانی این کشور، تضعیف می شود، مگر اینکه مالیات دهندگان آمریکایی خود را موظف بدانند «در تلاشی مستمر برای حفظ و تثبیت برتری در رقابت، منابع اضافی را به این امر اختصاص دهند.»



این امر، بحث و گفتگو کنند که چطور این انتقال قدرت به گونه ای انجام شود که ثبات جهانی را تهدید نکند. متأسفانه اگر کشمکش ها میان سران دو کره را نوعی نشانه تلقی کنیم، این آخرین چیزی است که سیاست گذاران آمریکایی به آن فکر می کنند.

شکی نیست که سهم آمریکا از دارایی های جهانی، رو به کاهش است. بایک تخمین تقریبی می توان گفت که در انتهای جنگ جهانی دوم، ۵۰ درصد از سهم تولیدات جهانی متعلق به آمریکا بود و در سال ۱۹۸۵، این سهم به ۲۲/۵ درصد رسید. امروزه این مقدار به ۱۵/۱ درصد کاهش یافته و طبق پیش بینی صندوق جهانی پول تا سال ۲۰۲۳، این سهم به ۱۳/۷ کاهش خواهد یافت. رشد و فراوانی فتاوری های جدید، از مواد منفجره

رشد و شکوفایی آمریکا و دستمزد کارگرانش افزایش می یافت، هیچ مشکلی نبود؛ در واقع، عمو سام می توانست یک زندگی با سطح رفاه قابل قبول در داخل کشور و امنیت را در سرتاسر جهان برقرار کند.

جایگاهی که هر روز متزلزل ترمی شود

البته امروزه حفظ این جایگاه برای آمریکا، روزه روز دشوارتر می شود و در نهایت، غیرممکن خواهد شد. بخشی از آن نیز به دلیل است که ما با کمک به کشورهای دیگر، شرایطی برای آن ها ایجاد کردیم که رشد کنند و قوی تر شوند. شاید روزی نه چندان دور فرابرسد که آمریکاییان از شنیدن این حرف، تعجب کنند که آن ها عامل امنیت و حفظ صلح در شبه جزیره کره هستند. مقامات آمریکا باید درباره

هزینه‌های گزاف نظامی و نتایج اندک

مشکل اینجا است که همین الان نیز، آمریکا بیشتر از هفت یا هشت کشور که متحد او هستند، بودجه صرف ارتش می‌کند. هزینه نظامی کلی سالانه آمریکا با احتساب هزینه جنگ عراق و افغانستان، به طور متوسط ۵۶۱ میلیارد دلار در سال، از سال ۲۰۰۱ بوده است. پس آمریکاییان چقدر باید بیشتر پول بدهند تا برتری نظامی خود را حفظ و بازدارندگی حملات علیه دیگران را تضمین کنند؟ حدود ۱۹۶ میلیارد دلار بیشتر؛ به طور متوسط، باید طی پنج سال آینده هزینه شود. حکومت ترامپ پیش‌بینی می‌کند که ۳/۷۸ تریلیون باید از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ هزینه شود. به عبارتی ۷۵۶/۹ میلیارد در هر سال. برخی حتی درباره این مبلغ نیز شک دارند که کافی باشد. اگر به صورت ایدئال فکر کنیم، این مبلغ هنگفت، عاملی بازدارنده است که مانع برخاستن دیگران علیه ما می‌شود. حتی اگر فرض کنیم که این استدلال درست و با پایه و اساس باشد، باز هم مردم آمریکا مجبورند که بودجه داخلی کمتر، مالیات بیشتر یا هر دو را تحمل کنند تا دیگران مجبور نشوند پول زیادی صرف نیروهای نظامی خود نمایند. اما استراتژی‌ای که درگذشته جواب داده است، شاید در آینده جواب ندهد. اصرار آمریکا برای قدرت برتر

بودن به هر قیمتی، مقاومت بیشتری را در حکومت‌های هم‌سطح آن مانند چین و روسیه برمی‌انگیزد و این ریسک را افزایش می‌دهد که آمریکا مجبور شود، قدم به جنگ‌هایی بگذارد که اصلاً نیازی به آن‌ها ندارد و نمی‌تواند در آن‌ها پیروز شود، حال هرچقدر هم که منابع مالی خرج کند؛ بنابراین ما باید خودمان را برای رویارویی با عواقب استفاده مکرر از زور آماده کنیم، مانند حمله موشکی در همین ماه که در آن، نقاطی را که در سوریه مشکوک به ذخیره سلاح‌های شیمیایی بود، بمباران کردیم که حتی موافقان نیز این احتمال را ضعیف دانستند تا موفقیتی کسب کنیم. باید گفت که راه‌های دیگری نیز غیر از افزایش هزینه‌ها و تلاش‌ها وجود دارد. البته هر راه آسان و تلخی، رهبری جهانی را دودستی به چین تقدیم می‌کند و آمریکا را مجبور می‌کند، سریع نیروهای خود را عقب ببرد و میدان را برای ارتش چین، باز بگذارد تا هر جایی که بخواهند، پراکنده شوند. به جای این گزینه، آمریکا باید به آرایش جدیدی بیندیشد که در آن، از دینفعان آرامش و امنیت امروزی جهان بخواهد، نقش خود را در حفظ این آرامش و امنیت ایفا کند. خیمه امنیت آمریکا همچنان برافراشته خواهد ماند و ارتش آمریکا نیز، غیرقابل نفوذ خواهد بود، اما دیگران هم باید تلاش و کمک خود را بیشتر کنند.

آمریکا نیازمند متحدان قوی و هم‌سطح خود

آمریکا به جای اینکه متحدان خود را نوجوانان ترسو و کم‌عقلی بداند که بدون حمایت و نظارت عمو سام نمی‌توانند، هیچ کاری انجام دهند یا ضعیفانی که با کوچک‌ترین حرکت همسایگان حریص و آزمند خود، اعلام شکست در برابر آن‌ها می‌کنند، در عوض واشنگتن باید متحدانی قوی و هم‌سطح با خود بسازد که بتوانند هر مشکل درونی را قبل از آنکه به سطح منطق‌های یا جهانی برسد، حل نمایند. در حقیقت برخی از کشورهای متحد، به این سمت حرکت کرده‌اند. خود کره جنوبی به طور مستقل، مذاکرات با کره شمالی را شروع کرده و پیش می‌برد. رهبران این کشورها که دیگر از تهدیدهای دونالد ترامپ برای برداشتن سایه امنیت آمریکایی از سرشان خسته شده‌اند یا از تلاش‌های او برای دریافت مدح و تحسین آن‌ها در عوض حمایت‌های آمریکا آزرده خاطر هستند، به فکر شیوه جدیدی برای برقراری امنیت در منطقه افتاده‌اند. همان‌طور که کنستازنه استلزنمولر^۵ در مقاله خود برای مؤسسه بروکینگز می‌نویسد، مخصوصاً اروپائی‌ها علاقه ذاتی و وجودی برای حفظ «نظم بین‌المللی که صلح و امنیت و جهانی‌سازی را تضمین می‌کند»، دارند.

باید محدودیت قدرت آمریکا را قبول کرد تا بتوانیم با جهان پیچیده امروز مواجه شویم

ایالات متحده به مدد اقتصاد قوی و توانایی‌های نظامی زوال‌ناپذیر خود، مهم‌ترین کشور جهان است و سال‌ها مهم‌ترین کشور نیز خواهد ماند؛ اما پذیرش این حقیقت که آمریکا قادر نیست هر درگیری‌ای در هر قلمرویی را به خوبی حل و فصل کند یا هر تهدیدی علیه امنیت در هر نقطه از جهان را نابود نماید، معادل پذیرش شکست و تسلیم نیست، بلکه قبول این موضوع، پذیرش عاقلانه محدودیت قدرت آمریکا است و همچنین، اعتراف به اینکه باید این بار را تقسیم کنیم و مسئولیت‌ها را واگذار نماییم تا بتوانیم با جهانی پیچیده به نحو احسن برخورد کنیم. در واقع، این مسئله استفاده صحیح از موقعیتی است که می‌تواند تعبیراتی ایجاد نماید که هم به نفع ما است، هم به نفع دیگران. راه دیگر نیز این است که دوباره عزم خود را جزم کرده و مانع خودکفایی و استقلال متحدان خود شویم. این، همان موردی است که از تمام کارهایی که ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم انجام داده، سخت‌تر بوده و احتمال نتیجه بخشی آن از همه کمتر است.

منبع

این یادداشت در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.nytimes.com/2018/04/21/opinion/sunday/adapting-to-american-decline.html?searchResultPosition=2>

می‌کنند، آسان نیست. این کار دست قدرتمند و توانایی می‌خواهد که آرایش‌های دفاعی و امنیتی کنونی را در هم فروریزد و با افزایش آگاهی کشورهای دیگر، آن را دوباره بچیند. متحدان ایالات متحده که اولویت اصلی شان هزینه‌های داخلی کشورهای خودشان است و همیشه نگران عدم قطعیت این مسئله هستند که آیا آمریکا همچنان همان نقش قدیمی خود را ایفا خواهد کرد، احتمالاً موضع «نشین و بین چه می‌شود» را اتخاذ خواهند کرد. شاید نیشگون کوچکی لازم است تا این متحدان، مجبور شوند از حریم امن و امان نوجوانی خود خارج شده و قدمی به سمت مسئولیت‌های بزرگ‌سالی بردارند.

چارلز کراتامر، مقاله‌نویس روزنامه، زمانی سقوط را به عنوان یک انتخاب مطرح کرد؛ انتخابی که گویی ایالات متحده تنها با نیروی اراده می‌تواند برای همیشه در رأس جریان بین‌المللی باقی بماند. از سوی دیگر، همین آقای کراتامر بود که در سال ۱۹۹۰ از «لحظه» تک‌قطبی آمریکا سخن گفت؛ یعنی دورانی موقتی و کوتاه که در آن شرایط خاص تاریخی سال‌های نخستین پس از جنگ سرد، ایجاد شده بود. البته دنیا دیگر آن دنیا نیست. اینکه آرزو کنیم آن دنیا برگردد، چیزی را عوض نمی‌کند.

البته کاملاً واضح است، یکی از مزایایی که برای صلح جهانی زیر سایه حمایت و پول آمریکا ادعا می‌شود، این است که این مسئله همواره به آمریکا اجازه می‌دهد تا حرف آخر را بزند و طبیعی است برخی نگران این باشند که اگر وابستگی متحدان آمریکا به او کم شود، آن‌ها دیگر گوش به فرمان آمریکا نخواهند بود و هر کاری را که واشنگتن به آن‌ها دیکته می‌کند، چشم‌پسته انجام نخواهند داد؛ اما این اتفاق همین حالا هم در حال وقوع است. بعضی از متحدان آمریکا می‌دانند که آمریکا پشت آن‌ها است، به همین دلیل، دست به اقداماتی به دور از عقل می‌زنند. آیا عربستان سعودی متحد آمریکا نیست که یمن، کشوری کوچک و فقیر را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است؟ عدم وابستگی بیشتر، احتیاط و عاقلانه عمل کردن بیشتری را هم در پی دارد. سود این کار دوطرفه است. آمریکا نیز وقتی بداند، دیگر کشورهایی را در زیر پرچم اتحاد خود ندارد تا به هر سازی که بزند، برقصند، اشتباه‌های پرهزینه کمتری مرتکب خواهد شد. حال اگر آمریکا می‌دانست کشورهای دیگر در رفع و رجوع مشکلات بعد از جنگ، به او کمک نمی‌کنند، آیا باز هم به عراق حمله می‌کرد؟

تبدیل جهان به جهانی که در آن بازیگران توانمند بسیاری ایفای نقش